



یا مظلوم
مجلس عزای امام حسین
عجلتعالی
توسعه آید

منهجه

ویژه نامه علمی دانشجویی منهج
صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و
حدیث دانشگاه الزهراء (س) تابستان ۱۴۰۲

الاصحاح الاصحاح ببسم الله

ویژه نامه علمی دانشجویی منهای

تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث

مدیر مسئول: زینب سادات میرمعینی

سر دبیر: خدیجه حیدری

استاد مشاور: خانم دکتر رضی بهابادی

ویراستاران: زهرا علیپور، محدثه عرفچین اهرابی

صفحه آرایی: مرضیه انبری

هیئت تحریریه: خدیجه حیدری، فاطمه بهرامی، ریحانه

مروتی، زینب سادات میرمعینی، عطیه پرویزی، الناز هادی

پور، فاطمه حسنخانی، محدثه عرفچین اهرابی، مریم نجاریان

طوسی، مهسا شایان فرد، معصومه مرادی، زهرا علیپور

09225895396 - شماره تماس مدیرمسئول

quranic_sciences_a

quranic_sciences_a

دانشگاه الزهراء



- ۲/ سخن سردبیر
- ۳/ «امام حسین زمان ما و وظیفه ما در قبال ایشان»
- ۴/ این بار یک زن، مادرانه و همسرانه برای حسین(ع) رجز خوانی می کند.
- ۶/ نقش تبیین گری حضرت زینب سلام الله علیها
- ۸/ خاطره یک جامنده از سفر کربلا
- ۹/ محبت اباعبدالله(ع) در دل ها
- ۱۰/ راه رسیدن به رزق اصلی محرم
- ۱۲/ از حسین دل ها تا حسین چشم ها
- ۱۴/ «معیت با امام»
- ۱۶/ «شور و شعور حسینی»
- ۱۷/ معرفی کتاب
- ۱۸/ خاطره ای از سفر اربعین
- ۲۰/ نقد مختارنامه
- ۲۱/ حرف هایی با بوی کربلا (مصاحبه با یکی از زائران)
- ۲۲/ عکس هایی از سفر کربلای معلی
- ۲۴/ جدول

سخن سردیر

به نام خداوند لوح و قلم
خدایی که داننده ی رازهاست
حقیقت نگار وجود و عدم
نخستین سرآغاز آغازهاست

با عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما خوانندگان عزیز؛

و اهدای سپاس به درگاه ایزد بزرگ که به ما فرصتی داد تا با پنجمین شماره فصلنامه نشریه منهایج با محوریت ماه محرم در خدمت شما باشیم. امیدواریم مطالب نشریه مورد پسند و توجه شما قرار بگیرد و با ارسال نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود مسیر پیشرفت را برای ما هموار سازید تا با یاری شما به اوج برسیم.

دوره آموزشی ام هیئت است
سر درش عکس علی با ذوالفقار
بهر جانبازی پی هر فرصتم
قمقمه ام پر ز آب علقمه است
زینب آن را دوخته پس مشکى است
افسر مافوقم عباس علی (ع)

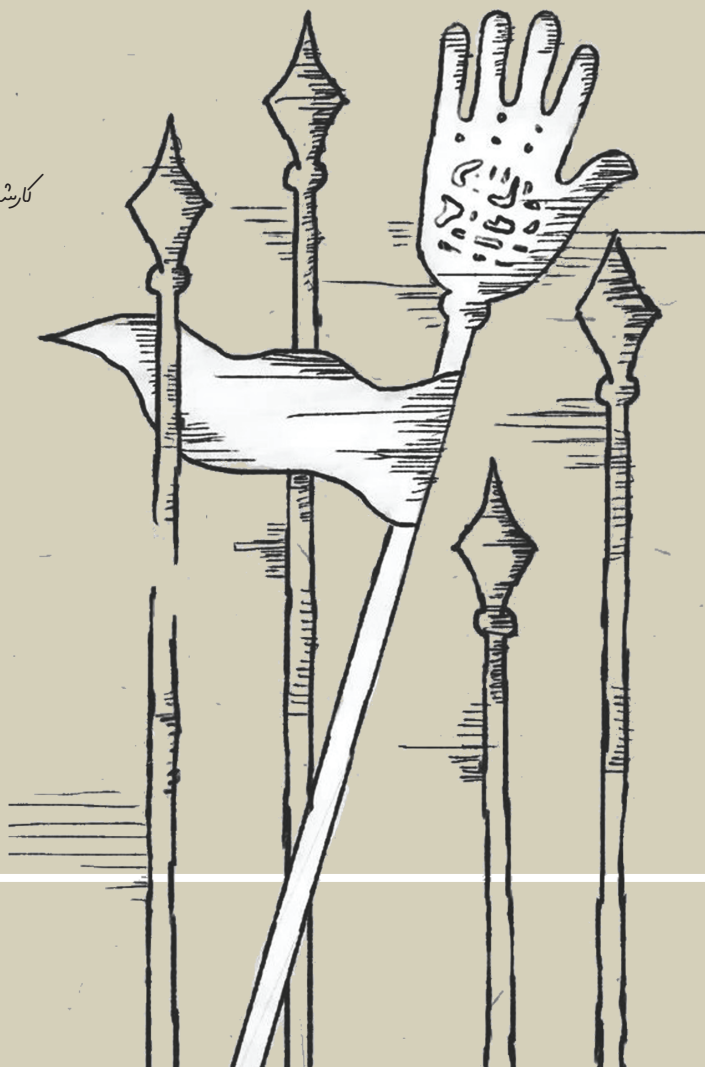
نام من سرباز کوی عترت است
پادگانم چادری شد وصله دار
ارتش حیدر محل خدمتم
نقش سردوشی من یا فاطمه است
رنگ پیراهن نه رنگ خاکی است
اسم رمز حمله ام یاس علی

و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ

ذریچه حیدری مسئول

کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

Hkhdyjh067@gmail.com





«امام حسین زمان ما و وظیفه ما در قبال ایشان»

✍ زینب سادات میرعینی / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

در زمین است و کسب رضای او کسب رضای خداست چیست؟
در واقع دو معیار تعهد و تخصص را باید در خود ایجاد کنیم
تعهد به خدا و اهل بیت و دستوراتشان، به صورت مصداقی
تر یعنی مراقبه نفس داشته باشیم و به ورودی های وجودمان
مانند چشم و گوش و زبان مان توجه کنیم.

به قول شاعری بزرگوار:

صُمْتُ و جوعٌ و سَهْرٌ و عُزْلَتٌ و ذِکْرٌ به دوام
ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

و دومین مورد تخصص است امام زمان سرباز بی مهارت و بی
تخصص به کارشان نمی آید

و جدا ازین دو مورد باید معرفت خود را نسبت به خداوند و
امام زمان بیشتر کنیم که این معرفت علاوه بر مراقبه نفس از
طریق مطالعه به دست می آید

مورد دیگر حفظ اتحاد در جامعه است، چیزی که دشمنان
بسیار سعی دارن با ایجاد اختلافات سیاسی، عقیدتی و... آن را
به هم بزنند

پس در کل باید امیدوار باشیم که به قول فرمایش مقام معظم
رهبری ما در حال حرکت به قله هستیم و در مسیر قله فراز و
نشیب های وجود دارد اما نباید ناامید شد و دست از رسیدن به
این هدف والا برداشت.

برای خیلی ها شاید این سوال مطرح بشه که اگر در زمان
واقعه کربلا بودیم جز کدام جبهه قرار می گرفتیم؟ به امام روی
می آوردیم یا به ایشان پشت میکردیم؟
یا این غبطه وجود داشته باشه که ای کاش در آن زمان بودیم
و امام را یاری می دادیم ...

در واقع به این سوال و غبطه باید منطقی تر نگاه کرد
چراکه خداوند متعال زمین را از حجت خود هیچ گاه خالی
نمی گذارد

و امام حسین الان ما حضرت مهدی عج است
یعنی هر طور که در مقابل ایشان داریم رفتار میکنیم اگر در
زمان واقعه کربلا هم بودیم همانطور رفتار میکردیم
چقدر الان زندگی مان مورد رضای حضرت است؟ چقدر در رفتار
، کردار ، تلاش ، سبک زندگی مورد رضای ایشان عمل میکنیم؟

اگر درست عمل میکنیم پس امیدی هم هست که اگر در
زمان امام حسین ع بودیم در جبهه ایشان قرار می گرفتیم

در غیر این صورت این سوال و غبطه جایی ندارد و صرفا
بهانه ای برای آرام کردن وجدانمان است که به مسیر غلط
خود همچنان ادامه دهیم و تحویلی در جهت کسب رضای امام
حسین زمان خود که امام مهدی عج است ایجاد نکنیم .

حال وظیفه اصلی ما در قبال امام زمان که ولی خداوند متعال

این بار یک زن، مادرانه و همسرانه برای حسین (ع) رجزخوانی می‌کند.

✉ ریحانه مرواتی / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث - دانشکده الزهراء (س)

— من نمی‌توانم تو را رها کنم عبدالله!

عبدالله در حالی که خاک های زیر پایش را می‌نگریست. سرش را پایین می‌اندازد. لب‌هایش تکان می‌خورد اما جز او کسی صدای عبدالله را نمی‌شنود.

— می‌توانی عزیز من! نیم نگاه عبدالله روی صورت او ماند و گوشه لبش کمی کشیده شد. لبخندی زد و گفت: «تو باید بمانی؛ عبدالله می‌رود که چون تویی به میان گرگ صفتان نیاید.»

سایه ی عبدالله به راه افتاد. دست او اما هنوز روی غلاف شمشیر عبدالله ثابت مانده بود. اخم‌هایش درهم فرو رفت و گفت: «ما باهم به یاری امام آمدیم. از من می‌خواهی رفیق نیمه راه شوم عبدالله؟! جواب مادر حسین (ع) را چگونه بدهم؟ من و تو پیمان بستیم که باهم به یاری حسین (ع) بیاییم. سپس شمشیر را دور دستش محکم‌تر گرفت، این شمشیر شاهد پیمان من و تو است!»

نگاه عبدالله در نگاه او مانده بود. پلک هم نمی‌زد. خواست قدم اول را به سمت میدان بردارد که صدایی، دستش را که حلقه شده بود بر غلاف شمشیر، رها کرد.

— صبر کن؛ بایست ام‌وهب!

سر عبدالله و ام‌وهب همزمان به سمت شخصی که زیر تیغ تیز آفتاب به سمت آنان می‌آمد برگشت. ام‌وهب سرش را پایین انداخت و چشمان عبدالله روی سایه ی امام خیره ماند. امام نزدیک آن دو رسید. سرش به سمت ام‌وهب چرخید. پلکی زد و گفت: «برگرد خیمه ام‌وهب! جهاد بر زنان واجب نیست.»

ام‌وهب بی‌آنکه چشمش را از سایه ی امام بالا آورد، به عبدالله نگاهی کرد و گفت: «برو عبدالله! گرچه تو در پیمانی که باهم بستیم از من پیشی گرفتی اما بدان من تا ابد بر سر پیمانم با تو خواهم ماند؛ برو و پسر فاطمه (س) را یاری کن.»

نگاه عبدالله روی قطره اشکی که از چشمان ام‌وهب بر گونه‌اش جاری بود، خیره ماند. دست امام روی شانه ی عبدالله نشست و لبخند امام دست عبدالله را بر غلاف شمشیر حلقه کرد.

ساعتی گذشت؛ ام‌وهب در خیمه ی زنان به بازی‌های کودکان می‌نگریست، لبانش ذکر می‌گفت و دستش روی زانوی برآمده‌اش بود که گوش‌هایش صدای قطع شدن جدل شمشیرها را شنید. پلکی زد و به سرعت پرده ی خیمه را بالا زد. شماره ی نفس‌هایش بالا رفت و هر لحظه صدای نفس زدنش بیشتر شد. دیگر حتی چانه‌اش هم می‌لرزید.



چشمان اشک آلود ام وهب روی شمشیر خیره مانده بود. رو به عبدالله گفت: «من رفیق نیمه راه نمی‌شوم عبدالله! من هم به یاری حسین(ع) می‌روم. با لبخند به صورت خونین شوهرش نگاه کرد، در مرام ما جا زدن رسم نیست عبدالله!»

رستم با چهره ای درهم رفته، ابروانی گره خورده به ام وهب نزدیک می‌شد. دیده گان لرزان حرم و زینب(س) بر ام وهب خیره مانده بود. چشمان ام وهب از سایه عمود بالا رفت. لبانش تکان خورد: اشهد ان محمد رسول الله و ان علیا ولی الله ...

سایه عمود با سیاهی چادر او یکی شد. با صدایی پنهان در گلو آهی کشید و درد در صورتش نمایان شد. نگاهش را از چشمان خوابیده‌ی عبدالله برداشت. دیگر فاصله‌ی چندانی با آسمان بالای سرش نداشت آرام آرام پلک‌های اشک آلودش را بست. رستم با عمود به سپاه اربابش شمر بازگشت. چشمان خواهر حسین(ع) برای ام وهب تر شده بود. حالا دیگر به جای آن شمشیر، زینب(س) شاهد پیمان عبدالله و ام وهب بود! شاهد اولین شهیده‌ی کربلا..!

منبع: ویکی شیعه

با شتاب به سمت میدان رفت. حتی صدای امام او را به خیمه‌ها بازنگرداند. آری؛ به سوی قتلگاه عبدالله می‌رفت. در میان راه چشم در چشم سپاه دشمن گفت: «من با او پیمان بستم که برای یاری حسین به کربلا بیایم. شمشیر ما شاهد این پیمان ماست. اگر عبدالله به کام شهادت رفته است چرا ام وهب نرود؟»

بالاسر عبدالله رسید. آفتاب خون‌های صورتش را براق کرده بود. بغض در گلوی ام وهب ترکید، اشک‌های بی‌امان بارید. با دستان لرزان سر آغشته به خون عبدالله را بر چادر خاکی اش گذاشت. خون‌های گرم عبدالله را که عشق به حسین(ع) با شدت به بیرون می‌جهید از صورتش پاک کرد تا بار دیگر چهره‌ی هم‌پیمانش را ببیند.

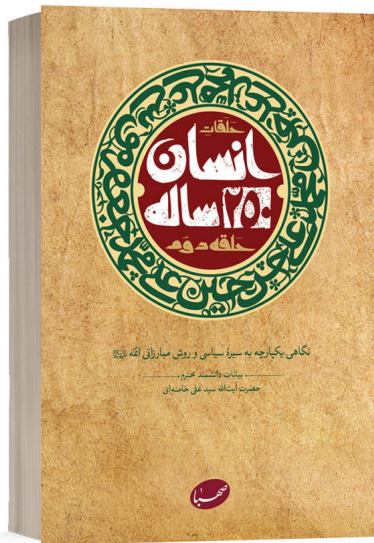
_ حال که او تنهاست کارش را یکسره کنیم. چه اشکالی دارد این همه مردان کشته شدند این‌بار زنی گردن زده شود!

_ بد هم نمی‌فرمایید جناب؛ با کشتن این زن می‌توان از ابن زیاد هدیه بیشتری هم گرفت.

قهقهه‌شان بالا رفت. شمر با دست به غلامش رستم اشاره کرد. رستم با تعظیم سر، عمودی را که زیر تیغ تیز آفتاب داغ شده بود، به دست گرفت.

نقش تبیین‌گری حضرت زینب سلام الله علیها

فاطمه حسنخانی / دانشجوی کارشناسی تاریخ تمدن




این گفتار شامل بخشی از سخنان رهبر معظم انقلاب و مطالب کتاب انسان ۲۵۰ ساله (حلقه دوم) که توسط انتشارات مرکز صهبا گردآوری شده و چاپ اول آن تیرماه ۱۳۹۰ بوده است این نسخه‌ای که در دست است چاپ ۱۹۸م، در دی‌ماه ۱۴۰۱ هست. کتاب پانزده فصل دارد که در هر فصل نگاهی یکپارچه به سیره سیاسی و روش مبارزاتی ائمه پرداخته که از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در رابطه با نقش حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در اینجا اشاره می‌شود.

همه انسان‌ها چه مرد و چه زن به‌طور یکسان در نظر گرفته است بپردازد، تربیت فرزندان بهتر خواهد شد و محیط خانواده گرم‌تر و باصفا تر خواهد شد جامعه پیشرفت بیشتری خواهد کرد و گره‌های زندگی آسان‌تر باز خواهد شد یعنی زن و مرد خوشبخت خواهند شد. (۱۳۷۶/۷/۰۳)

ارزش و عظمت زینب کبری سلام‌الله‌علیها به‌خاطر موضع و حرکت عظیم انسانی و اسامی او براساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او، نوع حرکت او، او را این‌جور عظمت بخشید هرکس چنین کاری را بکند و دختر امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم نباشد عظمت پیدا می‌کند و بخش عمده این عظمت از اینجاست که او موقعیت را شناخت هم موقعیت قبل از رفتن امام حسین علیه‌السلام به کربلا و لحظات بحرانی روز عاشورا و هم موقعیت حوادث کشنده بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام را طبق هر موقعیتی یک انتخاب کرد که این انتخاب‌ها زینب کبری سلام‌الله‌علیها را ساخت (۱۳۷۰/۸/۲۲) صفحه ۲۰۸

جهاد تبیین از دیگر ویژگی‌هایی است که رهبر انقلاب به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها نسبت دادند و فرمودند که از نکته‌های مهمی که در زندگی این بزرگوار و آن هم با نشانه تدبیر است این است که این بزرگوار جهاد تبیین را جهاد روایت را راه انداخت و نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند حالا تا به امروز روایت زینب کبری سلام‌الله‌علیها از حادثه عاشورا در تاریخ مانده اما در همان زمان تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. (۱۴۰۰/۹/۲۱)

اگر جامعه اسامی بتواند زنان را با الگویی اسامی تربیت کند یعنی الگوی زهرایی، الگوی زینبی، زنان بزرگ، زنان باعظمت، زنانی که می‌توانند دنیا و تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهند آن وقت زن به مقام شامخ حقیقی خود نائل آمده است. اگر زن در جامعه بتواند به علم و معرفت و کمالات معنوی و اخلاقیاتی که خدای تعالی و آیین الهی برای



” زینب کبری سلام‌الله‌علیها دو نکته را نشان داد که یک نکته آن این است که زن می‌تواند اقیانوس عظیمی باشد از صبر و تحمل دوم اینکه زن می‌تواند قله بلندی باشد از خردمندی و تدبیر، این‌ها را زینب کبری سلام‌الله‌علیها نشان داد، نه فقط به آن عده‌ای که در کوفه و شام بودند، به تاریخ نشان داد، به همه بشر نشان داد. (۱۴۰۰/۹/۲۱)

” در عاشورا در حادثه کربلا خون بر شمشیر پیروز شد که واقعاً هم پیروز شد و عامل این پیروزی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بود و خون در کربلا تمام شد حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید اما آن چیزی که باعث شد این شکست نظامی ظاهری تبدیل به پیروزی قطعی و دائمی شود عبارت بود از منش زینب کبری سلام‌الله‌علیها و نقشی که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها به عهده گرفت این خیلی چیز مهمی است. (۱۳۸۹/۲/۱) صفحه ۷۱۲

” حضرت زینب سلام‌الله‌علیها آن کسی است که از لحظه شهادت امام حسین علیه‌السلام این بار امانت را بردوش گرفت و شجاعانه و باکمال اقتدار آنچنان که شایسته دختر امیرالمؤمنین علیه‌السلام است در این راه حرکت کرد. این‌ها توانستند اسلام را جاودانه کنند و دین مردم را حفظ کنند.

ماجرای امام حسین علیه‌السلام نجات بخشی یک ملت نبود نجات بخشی یک امت نبود نجات بخشی یک تاریخ بود امام حسین علیه‌السلام، خواهرش زینب سلام‌الله‌علیها و اصحاب و دوستانش با این حرکت تاریخ را نجات دادند. (۱۳۷۷/۲/۱۸) صفحه ۷۱۲

✍ زهرا علیپور / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

این روزها وقتی از قاب تلویزیون مان حرم کهربایی شما و برادرتان را می بینم، نفسم از این همه دوری به جانم می چسپد و بیرون نمی آید، تمام وجودم می شود یک چشم...،
که فقط تو را نگاه می کند.
ضریحت را که نشان می دهند ،
دست هایم را دراز می کنم و بین آن همه دست عاشق، جایی خالی برای دست هایم می جویم.

آخر ای جان و ای مولای من ..
عشق شما چه عجیب به دل نشسته و
سوز غمتان عجب جگر سوزان است!
زبان ما که قاصر است..!
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ..
چه می شود که این گونه خرامان ز ما و عالمیان دل می بری !!!
اربعین نزدیک است،
نزدیک تر از زمزمه ای انگشتان دستم ..
قربانتان گردم ..
آخر قلوب و ابصار ما تنها با روضه شما مقلب و حَوَل حال ما تنها در حرم شماست که أَحْسَنُ الحال می گردد ..

او می گوید از طلبیده شدن و دعوتنامه های هر ساله اش ..
آری ، نمک می شود به زخم های قلبم،
لبخند می زنم تا به بغضم مجال جولان ندهم، اما چه می شود کرد با دردی که تورا ذره ذره آب می کند ، جاماندگی
و جمله ای کلیشه ای که دیگر توان شنیدنش را هم ندارم :
«ایشالا که قسمت توام میشه ..»

جایی شنیدم که دل دلتنگ تمام عاشقان امام حسین (ع) ، خودش از راه دور زیارت می کند حرم ارباب را..
آری ..
حتی خیالش هم شیرین است ،
قند در دلم آب می کند اینکه بنشینم و تمام کاشی های بین الحرمین را ببوسم ..
اینکه گوش هایم به طنین لبیک یا حسین زائرانت زیر قبه عادت کند..
اینکه بیایم و نیمی از قلبم را به ضریح مبارک شما و نیمی دیگر را به ضریح با صفای آقا ابوالفضل (ع) گره بزنم..



خاطره یک جامنده از سفر کربلا



محبت اباعبدالله (ع) درد دل ها

✍ مهسا شایان فرد / دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

این حسین کیست که عالم همه دیوانه ی اوست؟
محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. «امام
خمينی(ره)»

حدود ۱۴۰۰ سال است که از واقعه ی کربلا می گذرد. اما این
اصلی ثابت شده است که حتی اگر سال ها، دهه ها و قرن ها
بگذرد؛ این واقعه تازگی دارد. گویی هر سال با آمدن محرم،
این زخم ها سر باز می کند و یاد مظلومیت امام حسین(ع) و
خاندان مطهرش(ع)، داغ دلمان را تازه می کند.

بار دیگر داغ حسرت نرسیدن به یاری حسین(ع) راه می چشیم
و از گداختگی اش سراپا می سوزیم. حاصل این سوختن، اشک
چشم ها، سینه زدن ها، روضه گرفتن ها، عزاداری ها و حسین
حسین صدا زدن هاست... و چیزی فراتر از تمام صفات جمع!

آری؛ می خواهیم تمام خود را خرج و جان را فدای حسین(ع)
کنیم. از یکدیگر پیشی بگیریم و بگوییم: حسین جان! ما که
نرسیدیم، نرسیدیم دست یاری ات را بگیریم و در آغوش «هل
من ناصر» پر بکشیم. اما حالا که دیگر دیر رسیدیم؛ تو
دستمان را بگیر.

می دانی دوست من؛ محبت حسین(ع) فرق می کند. حال
و هوای دیگری دارد و جنس غمش جور دیگریست. وسعت
و عظمت محبت ایشان آن چنان جهانیست که در هر کوی و
برزن، نژاد و تبار، نوای نوحه و عزا می شنوی. بوی سپند و چای
روضه می شنوی.

تمام این ها به کنار...

سالی را ندیدم که آسمان و زمین برای حسین عزاداری نکنند!
از همان زمان که حسین(ع) قطرات خون طفل شش ماهه
اش را به آسمان امانت داد؛ آسمان اولین عزادار حقیقی شد،
رجز نوحه و ماتم خواند و گریست. شاید از همان زمان بود که
قطرات باران را به قطرات خون علی اصغر(ع) شبیه کردند. در
محرم و صفر، شب ها، تاریک تر از همیشه به نظر می رسد. گویی
خود را به سیاهی چادر زینب و رقیه(س) مانند می کند. زمین
سخت تر و سنگین تر از همیشه به دور مدار خورشید می گردد.
گویی می خواهد زمان را قسم دهد و با «مکن ای صبح طلوع»
هم نوا شود.

به عشق حسین(ع) تمام جهان در محرم و صفر یکپارچه و
متحد می شوند. حتی کسانی که زبان و کلام یکسان ندارند
هم با یکدیگر دست برادری می دهند و شانه به شانه ی هم
سینه زنی می کنند. حقا که حسین(ع) میزبان خوبی ست و از
تمام عزاداران و دوستدارانش به خوبی پذیرایی می کند. با اینکه
او را در کربلا حتی به یک جرعه آب پذیرا نشدند!

هر سال، انسان ها به دنبال نور حسین(ع)، ستون های طریق
را طی می کنند تا به بهشت برین «بین الحرمین» برسند و
دلشان را به ضریح مبارک حضرت عشق گره بزنند.

از نظر من در روز ازل، گل آدم را به عشق حسین(ع) سرشتند.
این بیت را می توان چنین تغییر داد و گفت:

سر نشتر عشق حسین بر رگ روح زدند

یک قطره فروچکید و نامش دل شد

راه رسیدن به رزق اصلی محرم

مریم نجاریان طوسی / دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان

هر محرمی که می آید گویا درهای محرم از نو گشوده می شود ما می توانیم به ساحت محرم ورود پیدا کنیم. رزق اصلی که در ماه محرم تقسیم می شود، که انسان به معیت و همراهی سیدالشهدا برسد. یک رزق هایی است که مقدمات درک این رزق است که پنج دستور را امام رضا علیه السلام در روز اول محرم به ریان ابن شیبب دادند:

۵- حزن و شادی برای حزن و شادی اهل بیت علیهم السلام: آخرین و مهمترین دستور حضرت هم این است که اگر دوست می داری در معیت ما در درجات عالی بهشت باشی (همه بهشت درجات عالی است) اما اگر می خواهی در درجات عالی بهشت همراه ما باشی، حزن ات با حزن ما باشد و برای شادی ما شاد باش و علیک بولایتنا

۱- گریه و بکاء: برای رسیدن به همراهی سیدالشهدا اول دستور بکاء است؛ اگر به کسی رزق بکاء بدهند، اصل بکاء بر سیدالشهدا اکسیر اعظم است. بکاء هم درجات و مراتبی دارد که نازلترین آن تباکی است و حد اعلا آن جاری شدن احوالات معصوم بر قلب مومن است و بر اساس هر مرتبه خاصیت خاص خود را دارد. اشک بر سیدالشهدا شراب طهور است و باعث آمرزش گناهان می شود. کسی برای امام حسین گریه می کند که باطن اش زلال است اگرچه که دچار گناهی نباشد. مومن باطن اش طاهر است وقتی به سرچشمه امام وصل شد و این اتصال مبدا بکاء شد، اتفاقی که می افتد این است که این بکاء طهارت می آورد. ریشه اش هم این است که پاک شدن از گناه به تبری از گناه است.

از ریان ابن شیبب از حضرت رضا علیه السلام در حدیثی آمده است که ایشان به او فرمودند:

ابن شیبب، اگر برای چیزی گریهات گرفت برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن چرا که او را سر بریدند همانگونه که گوسفند را ذبح می کنند و همراه او هجده نفر از اهل بیتش که در زمین ماندند نداشتند، کشته شدند. و یقیناً آسمانهای هفت گانه و زمینها برای کشته شدنش گریه کردند... تا آنجا که فرمودند:

۲- زیارت امام حسین (ع) کدستور دوم این است که اگر می خواهی که با طهارت به لقاء خدا برسی، حسین علیه السلام را زیارت کن.

ابن شیبب، اگر برای حسین علیه السلام گریه کردی آن قدر که اشکهایت بر گونهات جاری شد، خداوند تمام گناهی که مرتکب شدهای، کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد، را می آمرزد.

ابن شیبب، اگر شادمانی تو در این است که خداوند، عزوجل، را ملاقات کنی در حالی که هیچ گناهی نداری، حسین علیه السلام را زیارت کن.

۳- لعن بر قاتلان امام: دستور سوم اینکه اگر غرغه های بهشتی را همراه و در جوار حضرت رسول الله و آتش می خواهی قتله امام حسین را لعن کن.

ابن شیبب، اگر شادمانی تو در این است که در اتاقها ساخته شده در بهشت با پیامبر و آل او، صلی الله علیهم، ساکن شوی، قاتلین حسین علیه السلام را لعن کن.

۴- آرزوی همراهی با شهدای کربلا: دستور چهارم اینکه اگر می خواهی ثوابی که مستشهدین پیش روی امام حسین داشته اند را داشته باشی، هر وقت یاد امام حسین افتادی لاقول این حسرت و طلب در دلت باشد: ای کاش با شهدای شما بودیم.

ابن شیبب، اگر شادمانی تو در این است که ثوابی برای تو باشد مانند ثوابی کسی که با حسین شهید شده است، وقتی او را یاد کردی بگو: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (ای کاش با ایشان بودم و به رستگاری بزرگی می رسیدم).

ابن شیبب، اگر شادمانی تو در این است که با ما در درجات بالای بهشت باشی، به اندوه ما اندوهگین باش و به شادی ما شادمان باش و بر تو باد ولایت ما که اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد، خداوند او را با آن سنگ محشور می کند. (وسائل الشیعه ج: ۱۳ ص: ۵۰۳)

[/https://mirbaqeri.ir](https://mirbaqeri.ir)

از حسین دل‌ها تا حسین چشم‌ها

✉ رجانه مرواتی / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

اشک چیست؟

چه اتفاقی می‌افتد که گریه می‌کنیم؟

چه اتفاقی در دل می‌افتد که اشک در چشم حلقه می‌زند؟

موانع گریه چیست؟

گریه چه نوعی دارد؟

در ابتدا نگاهی کلی و ساده به گریه می‌اندازیم. در فرهنگ معین گریه، گریستن معنا شده و در فرهنگ عمید، «فرو ریختن اشک از چشم» معنا شده است.

گریه همان اشکی است که به دلایل مختلف جسمی و روحی-روانی از دیدگان سرازیر می‌شود.

انسان‌ها گاهی از درد جسمانی می‌گیرند. گاهی از کسی رنجیده‌خاطر می‌شوند و گاهی هم می‌رنجانند و عذاب وجدان می‌شود عامل گریه.

گریه انواع مختلفی دارد. گاهی اشک از روی غم شدید است که گریه غم و اندوه می‌شود. گاهی ترس و اضطراب مثل گم شدن یک کودک یا حتی بزرگسال در مکانی غریب. گاهی نیز گریه از سر شوق و خوشحالی اتفاق می‌افتد مثل گریه پدر و مادر برای موفقیت فرزند. گاهی بر مصائب اهل بیت و اولیا خدا و بعضی اوقات هم اشک تمساح است و دروغی برای فریب دادن دیگران. پس انسان ترسیده، غم‌دیده، با تقوا، خوشحال، منتظر، عاشق، در هجران فرو رفته و درد فراق کشیده و همچنین فریب‌کار می‌گرید.^۲

بنابراین گریه زبانی است که با آن حرف‌های ناگفته منتقل و معنا می‌شود.

حالا می‌خواهیم به این مسئله بپردازیم که گریه و اشک ریختن برای امام حسین چه ضرورتی دارد؟ و اصلاً آیا لازم است؟ چه کسی می‌تواند برای امام حسین گریه کند؟

امام حسین به تمام معنا انسانی آزاده بود انسان آزاده نه به کسی ظلم می‌کند و نه ظلم به کسی را می‌پذیرد و هرگز زندگی با ظلم را قبول نمی‌کند. آن را ننگ و عار می‌داند و مرگ در این شرایط برای او آزادی‌ای است که عینیت می‌یابد.

اگر کسی حقیقت عاشورا را درک نکرده باشد نیز تنها با شنیدن بلاایی که سر خانواده امام حسین آمد، می‌گرید. حتی اگر با خلوص نیت نباشد.

حالا اگر کسی چنین حالتی پیدا نکرد چه باید بکند؟

دل زمانی که رقیق شود، زبان آرامتر می‌شود و حرف‌ها تبدیل به اشک می‌شود.

هر کس که می‌گرید دلیل بر رقیق بودن قلب اوست.

اگر خوب نگاه کنیم می‌بینیم که اشک ریشه در محبت

دارد و محبت در پی معرفت می‌آید. پس تا به معرفت نرسیده باشیم اشکی از چشم‌ها، گونه را تر نمی‌کند.

معرفت هم یعنی درگیر شدن با آن چیزی که می‌خواهی بشناسی. اگر انسان بخواهد حسین را بشناسد باید با او درگیر شود. منظور از این درگیری، دعوا نیست بلکه کنجکاوی است برای شناخت او.

انسان با هر چیزی که بیشتر مراوده داشته باشد، بیشتر رفت و آمد داشته باشد، هر چیزی را که بیشتر ببیند، بشنود، لمس کند و ببیند، بیشتر درگیرش می‌شود. بیشتر آن را به دلش راه می‌دهد.

باید حسین را به دل راه داد تا نفوذش در چشم‌ها هویدا شود.

و اما «معرفت» تنها یکی از راه‌هایی است که باعث رقت قلب و در نتیجه سرازیر شدن اشک می‌شود. اگرچه این راه مهمترین و می‌توان گفت اصلی‌ترین راه اشد و اصلاً وظیفه انسانی است ولی با این حال راه‌های دیگری هم برای نرم شدن دل سخت وجود دارد که می‌توان آنها را به کار گرفت و اشک را از چشم‌ها روان کرد. حتی وقتی انسان به یاد مصیبت‌های دنیوی خویش می‌افتد مثل از دست دادن عزیزی، یا قرض و بدهکاری و... اگر شدت فشار وارد شده بر انسان زیاد باشد، با گریه بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ در این زمان انسان می‌تواند اشکی که علتش مشکلات دنیوی است را به اشک برای «امام حسین علیه السلام» متصل و در نهایت مبدل کند.

در اینجا برخی راهکارهای افزایش اشک را به صورت تیتروار بیان می‌کنیم و از تفصیل بیشتر آنها گذر کرده چرا که جای صحبت بیشتر در این باب نیست:

جالب است بدانید برخی خوراکی‌ها مانند خردل و عدس باعث افزایش اشک می‌شوند. این خوراکی‌ها به دلیل طبع سردی که دارند، سردی بدن می‌شود و باعث حالت گریه در انسان می‌شود.

اشک چشم در اثر رقت قلب و سوز دل است؛ لذا بهتر است مواردی را ذکر کنیم که باعث رقت قلب می‌شود و در نتیجه اثر ظاهری آن «اشک چشم» است. آن موارد عبارت‌اند از:

_ مداومت بر ذکر گفتن در خلوت

_ دوری کردن تا حد توان از گناه، چرا که گناه دل را سخت می‌کند مثل سنگ و حتی سخت‌تر از سنگ.

_ پرحرف نباشیم. پرحرفی باعث قسای قلب شدن می‌شود.

_ بیدار بودن هنگام سحر و تلاوت قرآن

_ روزه گرفتن

_ انتخاب دوست. عاملی مهم که می‌تواند سرنوشت انسان را به طرز عجیبی تغییر دهد.

۲. این مطالب از کتاب «اسرار اشک» نوشته محمد ابراهیم سراج، اقتباس شده است.



«معیت با امام»

عظیم پرویزی / دانشجوی کارشناسی ادیان و عرفان

خودش به تنهایی مصلحت اندیشی کند و با تردید و حیرت قدم بردارد. سفر انسان با نفسش مانند سفر کردن در مه است. نه از قدم بعدیت خبر داری و نه از سرانجام قدم‌هایت! اگر در انتخاب همسفر دقت لازم را به خرج ندهیم، ممکن است گرفتار همسفر راهزن شویم، که در لباس دوست، ما را به بیراهه بکشاند. راهزن‌های این دنیا نه تنها مال و امکانات ما را به خطر می‌اندازند که جان ما و فرصت‌ها و لحظه‌های عمر ما را از بین می‌برند و ما را از مقصد دور و دورتر می‌کنند. خداوندی که خود هدایت‌بندگان را به عهده گرفته است، در کلام نورانی قرآن راه را برای جویندگان روشن می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (قرآن، توبه: ۱۱۹)»
به ما دستور داده شده که در معیت و همراهی وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت ایشان که صادقین حقیقی هستند، قرار بگیریم.^۲ خداوند متعال، پیامبران و رسلان را یکی پس از دیگری برای مسافران سفر آخرت فرستاد تا آن‌ها را از پیچ‌وخم‌های مسیر آگاه

براساس آموزه‌های اسلامی، انسان باید دنیا را به مثابه یک سفر ببیند. سفری که جایگاه انسان در آن، جایگاه مسافر است و مقصد این مسافر، جهان آخرت است. باید در نظر داشت که هر سفری ملزوماتی دارد که بی‌توجهی به هریک از آن‌ها انسان را در میان راه گرفتار می‌کند. امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ^۳ قبل از اینکه بخواهی به سفری بروی، به دنبال یک همسفر و رفیق راه باش. از کلام امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) این‌گونه فهمیده می‌شود که قبل از شروع سفر، از این دنیا به جهان آخرت، باید به فکر همسفر باشیم. همسفری که ما را از خطرات راه آگاه کند، ما را به بیراهه نکشاند و در بین راه تنه‌ایمان نگذارد. همسفری صادق که جان و مال و فرصت‌های ما را تباہ نکند و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، رفیق و یار و دلسوز ما باشد. این همسفر می‌تواند نفس ما باشد. یعنی تنها سفر کنیم. اگر همسفر کسی نفسش شد، در میان راه‌های گوناگون باید

۱. reyhaneh morovati@gmail.com

۲. نامه ۳۱ نهج‌البلاغه.

۳. هجرت از نفس به سوی خدا در معیت امام معصوم علیه‌السلام - hawzah.net

کنند، در سختی‌های راه، یاریشان کنند، انگیزه لازم را به مسافران برای ادامه دادن راه و رسیدن به مقصد بدهند و ناامیدی و یأس را از آن‌ها دور کنند. پس از ختم نبوت، این ائمه اطهار بودند که مسئولیت هدایت اهل زمین به آن‌ها سپرده شد. امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرموده‌اند که زمین هرگز از حجت خداوند خالی نبوده است و لحظه‌ای از حجت‌های الهی خالی نخواهد ماند.^۴ حجت‌های خداوند یکی پس از دیگری به انسان‌ها عرضه شدند. بسیاری این سفر و مقصد نهایی را انکار کردند و در بین راه خانه ساختند و از قافله عقب ماندند. اما بسیاری دیگر امام و حجت خداوند را به عنوان همسفر انتخاب کردند و تمام مسیر را با رهنمودهای امام طی کردند. آن‌ها گاهی در طی مسیر گم شدند و گاهی پایشان لغزید و گرفتار شدند، گاهی خسته شدند و گاهی زیبایی‌های دنیا آن‌ها را فریب داد که سفری در کار نیست و باید روی این پل دنیا خانه ساخت؛ اما معیت با امام در همین لحظات این انسان‌ها را نجات داد. کسی که همسفرش امام باشد، اگر گم شود، امام همچون مادری دلسوز پیدایش می‌کند. اگر گرفتار سختی‌ها و مشکلات شود، امام مانند پدری مهربان کمکش می‌کند. اگر خسته شود، امام مانند یک برادر با او همدلی می‌کند و اگر فریب بخورد، امام مانند رفیقی که نیمه راه، رفیق را رها نمی‌کند، او را آگاه می‌کند و به طی مسیر ادامه می‌دهند. کسی که امام را به عنوان همسفر سفر آخرت برگزیند، به یقین به سلامت به سر منزل مقصود خواهد رسید. این سخنان تعریف نورانی امام رضا (علیه السلام) از امام بود.

امام رضا (ع) می‌فرماید:

الإمامُ الأئیسُّ الرَّفِیقُ ، وَالوَالِدُ الشَّقِیقُ ، وَالأَخُ الشَّقِیقُ ، وَالأمُّ البَیْرَةُ بِالوَالِدِ الصَّغِیرِ.^۵

امام، همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر همسان و مادر نیکوکار به فرزند کوچک است.

از تمثیل انسان به مسافر و نیازش به همسفری همچون امام برمی‌آید که امام ابداً به مأمومین نیاز ندارد. این مأموم است که نیازمند به امام است. این انسان است که علمش ناقص و قدرتش محدود است و برای طی مسیر به همسفری احتیاج دارد که علمش کامل و قدرتش نامحدود باشد. انسان به همراهی و معیت با امام نیاز دارد و هر کس که به این نیاز پاسخ صحیح داد، به سر منزل مقصود رسید. «همراهی و معیت با معصوم به این معنا نیست که ما هم عرض معصوم راه برویم؛ بلکه حقیقت این است که سیر ما با معصوم، سیر سایه و صاحب سایه، سیر حقیقت و شعاع آن و سیر پرتو خورشید با خورشید می‌شود. این تعبیر در روایات معصومین (علیهم السلام) در نسبت بین مؤمن و امامش آمده است. مؤمن اگر با امامش همراه شد و لوازم همراهی را رعایت کرد و خالی از هوای نفس شد، نسبتش به امام نسبت شعاع خورشید به خورشید می‌شود.»^۶ «در روایات

فرمودند که شیعیان ما به طرف ما برمی‌گردند، مثل شعاع خورشید که به سمت خورشید برمی‌گردد. بنابراین همراهی ما با معصوم همراهی تابع و متبوع است؛ یعنی ما باید تابع باشیم و آن‌ها متبوع هستند؛ واقعاً باید سایه امام باشیم و در تبع امام حرکت کنیم و به فرموده قرآن همراهی اطاعت است. مَنْ یطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللّٰهَ (قرآن، نسا: ۸۰) باید ما مقام طوع پیدا کنیم و مطیع بشویم، مقام تبعیت پیدا کنیم. فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (قرآن، ابراهیم: ۳۶) مقام تبعیت، مقام طوع، مقام تسلیم لوازم این همراهی است.^۷ اگر ما همراه امام نباشیم، امام مسیر را طی خواهد کرد و آن کسی که بی‌یاور و تنها می‌ماند فقط و فقط ما هستیم. امام حسین علیه السلام شب عاشورا به تمام مأمومین فرمود که هر کس می‌خواهد، شبانه میدان را ترک کند. آن‌ها که امام و نیازشان به امام را نفهمیده بودند، در ظلمات و تاریکی‌ها دستشان را از دست همسفری که آن‌ها را به مقصد می‌رساند رها کردند و عقب ماندند و در سختی‌ها بی‌یاور ماندند. «قرآن کریم درباره این گروه می‌فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه: ۱۲۴) ذکر یعنی امام و کسی که از امام روی بگرداند عیشش ضنک می‌شود. انسانی که با غیر امام حرکت می‌کند، زندگی او در تنگنا است؛ ولو وسعت ظاهری هم داشته باشد، ولی در زندان است.»^۸ اما آن‌ها که امام را شناخته بودند و اوج نیاز خودشان را به این همسفر درک کرده بودند، در سخت‌ترین شرایط این همسفر را ترک نکردند و با رهنمودهای امام‌زمان‌شان حرکت کردند و سرانجام، به خیر و عافیت به مقصد رسیدند. امام علیه السلام یک طرحی دارند که به وسعت عوالم است. معیت با امام یعنی انسان در طرح امام حرکت کند. ما هم می‌توانیم درون این برنامه و هم بیرون طرح امام عمل بکنیم؛ ما می‌توانیم به تنهایی با نفس خود سیر کنیم و هم می‌توانیم در وادی اولیای طاغوت و هم در بلد امین امام برای خودمان یک خانه‌ای بنا کنیم. انسان هم می‌تواند در خانه و شهری که طراح و رکن آن شهر امام علیه السلام است زندگی بکند و هم در شهری که رکن آن شهر، اولیای طاغوت هستند، می‌شود وجود خودش را به ظلمت اولیای طاغوت ظلمانی کند و یا وجود خودش را به نور امام نورانی کند و در محیط نور ولایت امام بر محور امام علیه السلام زندگی بکند. هر دو طرف برای ما ممکن و متصور است. انسان تا قوای روحی و صفاتش نورانی به نور امام نشود و قلبش پر از معرفت و نور امام نشود، با امام همراه نخواهد بود. در این سفر آخرت که همسفر ما امام علیه السلام است، هم حس انسان، هم قلب انسان و هم فکر انسان باید نورانی به نور امام باشد.»^۹

منابع:

<https://hawzah.net>

<https://hawzah.net.ir>

۴. الکافی. ج ۱، ص ۱۷۹، به نقل از امام صادق علیه السلام.

۵. الکافی: ۱/ ۲۰۰.

۶. و ان روح المومن لاشد اتصالا بروح الله، من اتصال شعاع الشمس بها، الکافی: ۲/ ۱۶۶ - ۴ - بحار الانوار: ۸/ ۲۶۸ - ۷۴.

۷. هجرت از نفس به سوی خدا در معیت امام معصوم علیه السلام - hawzah.net.

۸. هجرت از نفس به سوی خدا در معیت امام معصوم علیه السلام - hawzah.net.

۹. هجرت از نفس به سوی خدا در معیت امام معصوم علیه السلام - hawzah.net (با اندکی تغییر و تخلص).



«شور و شعور حسینی»

✍️ انارهای پور / دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عربی

کنار شور حسینی که با وجود و خون ما آمیخته شده به تعالی جامعه ما کمک خواهد کرد.

اگر که شعور حسینی در ما نمود پیدا نکند چه بسا وقتی تاریخ تکرار شود باز هم امام تنها می ماند و علی رغم محبت قلبی به امام در برابر ایشان می ایستیم و با ایشان می ستیزیم زیرا ما به درک و شعور حسینی نرسیده ایم، هدف از قیام امام حسین را درک نکرده ایم و مجالس روضه و عزاداری ها صرفاً برای ما مجلسی برای گریه و اشک بوده البته قصد این نیست که بگوییم بد است نه، اشک بر امام حسین از بالاترین نعمت هاست اما این شک باید به انسان معرفت بدهد باید در رفتار و تصمیمات و برنامه هایش تغییر و حرکت ایجاد بکند باید به بصیرت افزایی انسان منجر بشود.

هدف ما از انقلاب تشکیل حکومت اسلامی بود تلاش ما بر این بود که جامعه های تشکیل بشود که بر مبنای احکام اسلام است حال برای انجام این وظیفه سنگین و مهم باید قیام عاشورا را نعمت و درسی بزرگ بدانیم باید هیئت های ما مجلسی برای افزایش شعور و فهم و ادراک دینی و سیاسی و معرفتی باشد ما برای تحقق هرچه بیشتر و بهتر حکومت اسلامی و اهداف والای انقلاب اسلامی نیازمند ادغام شعور و شور حسینی هستیم.

در عزاداری اباعبدالله، فقط شور و اشک و گریه مطرح نیست. ضرورت وجود شعور حسینی در عزاداران در کنار شور حسینی کاملاً محسوس است.

اینکه ما این گونه بعد از این همه سال عزاداری می کنیم. نباید تبدیل به یک عادت شود بلکه باید این عزاداری ها درسی را به ما بدهد مکتب حسینی و عزاداری ها و روضه ها و این شور حسینی باید به فزونی یافتن بصیرت و شعور ما در دین و سیاست و جامعه منجر شود.

شور حسینی، محبت و نعمتی بزرگ است اما شور و شعور حسینی مکمل یکدیگرند. شعور حسینی به این معناست که از واقعه عاشورا درس بگیریم از کربلا درس بگیریم. شعور حسینی به این معناست که اگر امروز برای اباعبدالله علیه السلام و غربتش اشک می ریزیم.

باید الگوی حقیقی زندگیمان هم اباعبدالله علیه السلام باشد باید رفتار و کردار و گفتارمان را به ایشان نزدیک کنیم. تاریخ تکرار می شود اگر که شعور حسینی در ما نمود پیدا کند در

معرفی کتاب

✍ مصومہ مرادی کلارہ / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

خیره میکند. (صفحه ۴۳ کتاب)

در مقابل امام حسین (ع) یاران باوفایی داشتند، که دست از دنیا شستند و شهادت در کنار امامشان را سعادت می دانستند. حر بن یزید ریاحی یکی از یاران امام (ع) بود. داستان توبه‌ی او زبانزد عام و خاص است. کتاب فتح خون دل‌کندن حر از دنیا و لشکر یزید را به شرح بیان می‌کند:

گفته‌اند آنگاه که حر بن یزید ریاحی از لشکریان عمر سعد کناره می‌گرفت تا به سپاه حق الحاق یابد، «مهاجر بن اوس» به او گفت: «چه می‌کنی؟ مگر می‌خواهی حمله کنی؟»... و حر پاسخی نگفت، اما لرزشی سخت سراپایش را گرفت. مهاجر حیرت زده پرسید: «والله در هیچ جنگی تو را این چنین ندیده بودم و اگر از من می‌پرسیدند که شجاع‌ترین اهل کوفه کیست، تو را نام می‌بردم. اما اکنون این رعشه‌ای که در تو می‌بینم از چیست؟» (صفحه ۱۰۷)

حر بن یزید، لرزان گفت: «والله که من نفس خویش را میان بهشت و دوزخ مخیر می‌بینم و زنهار اگر دست از بهشت بدارم، هر چند پاره پاره شوم و هر پاره‌ام را به آتش بسوزانند!... و مرکب خویش را هی کرد و به سوی خیمه‌سرای حسین بن علی بال کشید. (صفحه ۱۰۸)

معروف است که حر از آنجا که ادب و حرمت مادر امام (ع)، حضرت فاطمه زهرا (س) را نگه داشت حر شد. احترام به اهل بیت (ع) باعث شد در رکاب امامش بجنگد و عاقبت بخیر شود چرا که بهشت را با امام (ع) می‌دید.

اگر هوشیار باشیم، وقایع کربلا بیانگر چالش‌های زمان ماست. باید با دقت و تامل به یاران ابا عبدالله الحسین (ع) و شهادت ایشان ببینیم. هر روزمان را عاشورا بدانیم و فرصت‌های طلایی کمک به امام خودمان را از دست ندهیم. لازم‌های رسیدن به این شناخت و زمان‌شناسی، تفکر درباره‌ی حادثه‌ی کربلا و مرور تک‌تک اتفاقاتی است که بر خاندان عصمت و طهارت (ع) رخ داد. در نتیجه باید برای رسیدن به یک معرفت جامع، سطح مطالعه‌ی خودمان را بالا ببریم. شما عزیزان علاقه‌مند به مکتب عاشورا را به مطالعه‌ی «کتاب فتح خون» دعوت می‌نماییم

کتاب فتح خون «روایت محرم» نوشته‌ی سید مرتضی آوینی، چاپ سیزدهم در سال ۱۳۹۸ در تهران به چاپ رسیده است که شامل ۱۳ فصل است. شهید آوینی در این کتاب حادثه‌ی کربلا را در کنار مفاهیم ادبی، عارفانه و کاملاً دقیقی بیان می‌کند. آمیختگی کلام نویسنده با ادبیات، فضایی جالب و جذاب را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند؛ به طوری که او منتظر خواندن ادامه‌ی مطالب کتاب است.

کتاب «فتح خون» نه تنها اتفاقات کربلا را به تصویر می‌کشد، بلکه از حقیقت و حقانیت امام حسین (ع) دفاع می‌کند و با نگاهی انتقادی به بی‌وفایی و بدعهدی مردم کوفه و رفتار پلید یزیدیان آن زمان می‌پردازد. نویسنده با بیان برخی از وقایعی که مربوط به امام حسین (ع) است، پرده از چهره‌ی بی‌ظاهر اسلامی حکومت یزید و هم‌پیمانانش بر می‌دارد

مثل اینکه نقشه داشتند اگر امام حسین (ع) تسلیم نشد ایشان را در مکه بکشند: آماده باشید که وقت رفتن است!

عقل می‌گوید بمان و عشق می‌گوید برو... و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود.

در روز هشتم ذی‌الحجه، یوم الترویبه، امام حسین (ع) آگاه شد که عمرو بن سعید بن عاص، با سپاهی انبوه به مکه وارد شده است تا او را مخفیانه دستگیر کنند و به شام برند و اگر نه... حرمت حرم امن را با خون او بشکنند. (صفحه ۴۳)

آن موقع در ذهن‌های مردم یک درگیری بود. اینکه به یاری فرزند رسول خدا (ص) بروند یا نه؟ اگر بروند کشته می‌شوند و اگر بمانند مال و اموالشان را دارند. چه افرادی که به امامشان گفتند: «نرو». ولی حضرت (ع) هیچ وقت کوتاه نیامدند، چرا که می‌دانستند، بهای این کوتاه آمدن نابودی اسلام است.

عده‌ای به پیروی از نفسشان پرداختند تا به ثروت و مطامع دنیا برسند. همان‌ها که شهید آوینی این‌گونه آنها را تعریف می‌کند:

کعبه‌ی آنان که در مکه نیست تا حرمت حرم مکه را پاس دارند؛ کعبه‌ی آنان قصر سبزی است در دمشق که چشم را

خاطره‌ای از سفر اربعین

ریحانه مرواتی / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)



از چند گیت رد شدیم. باورمون نمی‌شد که داریم می‌ریم حرم امام حسین (ع) چون خیلی خلوت بود بعد فهمیدیم اصلاً در اطرافمان حرمی نیست و برای رسیدن به حرم چند مقدمه باید رد بکنیم. مثل اینکه برای دیدن خورشید باید چندین پرده را رد کنی و کنار بزنی.

همان‌طور می‌رفتیم، مسیر پر بود از نخل. سمت چپ ما پر از درخت نخل بود که نورهای قرمز، آن‌ها را رنگ خون کرده بود. کم‌کم جمعیت زیاد می‌شد. چهره همه، ایرانی و عراقی برای آشنا بود. دمای هوا می‌رفت بالا و بالاتر. ما هم نزدیک می‌شدیم. نزدیک و نزدیک‌تر.

نزدیک بین‌الحرمین شدیم. آرام‌آرام در میان شلوغی و ازدحام می‌رفتیم جلو. در ابتدا به پشت حرم امام حسین (ع) رفتیم. هوا به یک‌باره خنک شد. انگار که کولرگازی روبه‌روی صورتت روشن کرده باشند.

سمت چپ من باب‌القبله حرم امام حسین (ع) بود. پدرم جلوتر می‌رفت و دست من در دستش بود. قدم‌هایم آرام‌تر شده بود و برای همین دستم میان من و پدرم کشیده می‌شد. آرام آرام می‌رفتم و حتی لحظه‌ای از حرم چشم برنمی‌داشتم. پلک هم نمی‌زدم حتی برای چند ثانیه نفس کشیدن هم از یادم رفته بود. دهانم به اندازه ورود ذرات خاک باز بود.

حرم تقریباً به شکل نیم‌دایره و هلالی مانند بود هرچه جلوتر می‌رفتم این هلال بیشتر خود را نشان می‌داد انگار که درحال طواف ماه زمین بودم. بالاخره رسیدم روبه‌روی هلال حرم. هنوز وارد بین‌الحرمین نشده بودم. ایستاده بودم روبه‌روی باب‌القبله. آنجا دیگر پدرم دستم را رها کرد. آقایون رفتند برای زیارت، ما خانم‌ها هم باهم رفتیم. با بقیه راه می‌رفتم ولی تمام نگاه و حواسم به حرم بود مثل گرسنه‌ای که یک هفته است چیزی نخورده و حالا لذیذترین غذای جهان را روبه‌رویش قرار داده‌اند. همان‌قدر با ولع نگاه می‌کردم. دیگر نفهمیدم کجا هستم. رفته بودم جلوتر. ضریح را می‌دیدم. فاصله من تا آن شش‌گوشه زیبا زیاد بود. آنجایی که من ایستاده بودم ورودی آقایون بود برای همین وارد نشدم. چیزی شبیه این آشپزخانه در دوطرف من بود که می‌توانستی آنجا بایستی و ضریح را نگاه کنی. اینجا هم مانعی داشتم هم خدام حرم و هم چند نفر دیگر ایستاده بودند. جلوی پای من ویلچری بود که اجازه نمی‌داد جلوتر بروم و یک آقا و یک خانم عرب روبه‌رویم بودند ولی قدم می‌رسید که ضریح را ببینم. ناچار همان‌جا ماندم.

چشم چرخاندم و دور و اطراف را می‌دیدم. همه در خلوت خودشان بودند. آنجا فقط اشک بود و نگاه. هیچ‌کس با کسی کاری نداشت. انگار اصلاً متوجه نمی‌شدند چه کسی کنارشان ایستاده است. صدای همه‌همه می‌آمد ولی مثل صدای باد بود. نمی‌شد فهمید که چه می‌گویند.

از آنجا که نگاه می‌کردم گویا یک مسیر با شیب خیلی کم روبه‌پایین بود که انتهایش یک درب بود و بعد از آن درب، ضریح بود. درست عین یک گودی و آنجا همان قتلگاه بود. این مسیر شیب‌دار تا ضریح، کم نبود ولی خیلی زیاد هم نه. اندازه یک سالن غذاخوری مثلاً شاید هم کمتر.

حالا نوبت من بود. به خودم نگاه کردم. دست راستم را روی سینه‌ام گذاشتم و سلام دادم. باورم نمی‌شد من درحالی به او سلام می‌دادم که درست روبه‌روی حرم ایستاده بودم. چشمانم را بستم نمی‌دانستم چه بگویم. کمی نفس کشیدم گذاشتم تا هوای حرم وارد ریه‌هایم بشود. آن شب محرمی که کربلا را از او خواستم تا همان لحظه که روبه‌رویش ایستاده بودم، همه مثل یک فیلم گذشتند. چقدر کوتاه بود. به سختی‌های راه فکر کردم که با چه مصیبتی تا اینجا آمده بودیم. ناگهان احساس کردم چشم راستم کمی نمناک شد. به حقیقتی فکر کردم که تا اینجا به دنبالش آمدم. به تمام روزهایی که گمان می‌کردم دیدن کربلا و حسین، برایم می‌شود حسرت! مثل یک رویا که هیچ‌وقت به آن نمی‌رسی و حالا من آنجا بودم، در همان رویا! شروع و پایان تمام داستان‌هایم. تمام سختی‌هایم.

من روبه‌روی حسین بودم و او را حس می‌کردم. خونی که قلبم به تمام بدنم تا آن لحظه پمپاژ می‌کرد، اشکی شد که قلبم در سلول‌هایم جاری می‌کرد. انگار چشمه‌ای جوشان در من خروشید که هر لحظه بیشتر مرا بی‌تاب می‌کرد. چشمانم را باز کردم دوباره به ضریح نگاه کردم. ضریح مثل یک جزیره‌ای بود که موج شدیدی از دست‌ها و آدم‌ها به دورش در جوش و خروش بودند. انگار که آدم‌ها دریایی مواج بودند و ضریح مثل یک جزیره ثابت بود. احساس کردم که باید برگردم و پشت سرم را ببینم که بقیه رفتند یا هنوز هستند ولی دلم نمی‌گذاشت. من گیر افتاده بودم. دلم دیگر برای من نبود. می‌خواستم همان‌جا بمانم. ساعت‌ها به آن ضریح نگاه کنم. ساعت‌ها نگاه کنم فقط نگاه. در کربلا نمی‌شود زیاد صحبت کرد. یعنی زیانت اجازه نمی‌دهد او هم می‌خواهد با حسین حرف بزند پس مجالی برای صحبت تو نمی‌ماند. تنها راه نجات در آنجا اشک است که هدیه حسین به تمام زائران است. احدی نبود حتی یک نفر را ندیدم که بیاید روبه‌روی حرم بایستد و چشم‌هایش بارانی نشود. از حسین بعید نیست. او خودش گفته: «من قتیل‌العبرات هستم.»

آرام شده بودم ولی مثل آرامش قبل از طوفان. نمی‌دانم، حالم دگرگون شد. از اینکه در حرم بودم خوشحال بودم ولی ناگهان غمی عجیب بر طاقچه دلم جا خوش کرد. آخر او چه می‌کرد الان؟ حالا که من رسیده بودم نقطه صفر مرزی عقل و عشق، آن غم همراه با آرامش چه بود؟ این چه حالی بود که من به دست آورده بودم؟ حالی شبیه اضطراب درعین حال آرامشی از جنس پیریدن در بغل مادر بعد از چند روز دوری. تلفیق این دو حس هوش را از سرم پرانده بود.

به‌ناچار برگشتم و برگشتم پیش بقیه. داشتند می‌رفتند. خواهرم با کالسکه بچه‌ها و بقیه هم همین‌طور. رفتیم و همان‌جا که قبلاً ایستاده بودیم، منتظر آقایون شدیم. در همین فرصت من دوباره کمی از آن‌ها فاصله گرفتم. این بار نوشته روی پارچه بالای حرم را می‌توانستم ببینم. دست‌به‌سینه ایستادم. مثل بچه‌ای که به او بگویند دست‌به‌سینه بنشین و تکان نخور. همان‌طور ایستادم. چند لحظه که گذشت، راه افتادم. راه می‌رفتم از راست به چپ از چپ به راست. آدم‌ها تندتند از کنارم می‌گذشتند و می‌رفتند. بعضی‌ها می‌ایستادند و عکس می‌گرفتند. آقایون که آمدند من باز هم از آن‌ها فاصله داشتم تا اینکه پدرم مرا صدا کرد و به‌ناچار برگشتم.

نقد فیلم مختار

محرره عرقچین اهرابی / دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی



۳- هدف فیلم نشان دادن واقعه عاشورا به صورت کامل نیست. دوربین قرار نیست به واقعه عاشورا ختم شود به همین خاطر در هر بار گریز زدن بخشی از واقعه و در طول داستان متناسب با شخصیت‌ها بارها و بارها قسمت‌های برگزیده آن به تصویر کشیده می‌شود مثلاً هنگام مصاف مختار با حرمله، حرمله از چگونگی حال امام حسین و شهادت حضرت اصغر با تیر سه شعبه می‌گوید یا همسر زهیربن قین که از حالات قبل از دیدن امام حسین و بعد از آن می‌گوید و جنگاوری‌اش را در میدان جنگ نشان می‌دهد.

۴- نقش زنان در این فیلم دوشادوش مردان مهم و تأثیرگذار است. چه زنانی در نقش منفی مثل همسر ابن حر و یا همسر کیان که با فرزند خود به شهادت می‌رسد. زن‌ها در این فیلم به خوبی شخصیت‌پردازی شده‌اند.

۵- یکی از دلایل متفاوت بودن این فیلم نقش ایرانیان در قیام مختار است. کیان جرقه زندگی جهادی مختار شد. همانطور که در اواسط فیلم دیدیم نیمی از لشکری از ایرانیان همراه با مختار در توطئه‌ای به شهادت رسیدند و همین موضوع یکی از عوامل مهم شکست خوردن مختار شد.

۶- ساختار جملات و عبارت به کار برده شده گاه‌ها مناسب آن عصر و زمان نیست. جملات به زبان فارسی دری امروزی است درحالی‌که اقتضات زبانی اون عصر کاملاً متفاوت است. اشکال زبانی، دستوری و ساختاری فیلمنامه‌های تاریخی اشتباهی تکثیر شده است. به بهانه مخاطب عام نباید از واقعیت‌های زبانی دست کشید. عوامل صحنه و میزانشن را آماده می‌کنند و شرایط و موقعیت مکانی را هموار می‌سازند اما به فکر مطابقت دادن زبان فیلمنامه با اقتضات زبانی اون عصر نیستند!!!

۷- روند صداگذاری نیز شایسته تأمل است. شمر، عمر و دیگر عاملین وقوع واقعه کربلا قبل از اینکه شخصیت حیوانی بگیرند و از حالت انسانی خارج بشوند دوربین مسالمت‌آمیز باهاشون رفتار می‌کنه. اما بعد از تغییر و تحول منفی‌شون صدای شیهه به حیوانات و یا شیاطین برازنده آن‌ها می‌شود که به خوبی شخصیت رذل و پلیدشون رو نشان می‌دهد.

مختارنامه، یک مجموعه تلویزیونی، پیرامون زندگی و قیام مختار ثقفی به کارگردانی داوود میرباقری است. این سریال به داستان مختار ثقفی، با کنیه ابواسحاق، و چگونگی قیام او که پس از حادثه عاشورا به خون‌خواهی حسین بن علی برمی‌خیزد، می‌پردازد. این سریال در ۴۰ قسمت ۶۰ دقیقه‌ای از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، پخش گردید.

این فیلم بسیار مورد استقبال و بازدید مردم قرار گرفت.

۱- اصولاً فیلمسازی بر محور شخصیت و به تصویر کشیدن فراز و فرودهای زندگی یک کاراکتر بر پرده تصویر، بسیار سخت و پیچیده است. در اینصورت جذابیت فیلمنامه و پیرنگ باید به گونه‌ای باشد که مخاطب را به خود جذب کند. این فیلم با داشتن شخصیت اصلی خاکستری و البته روبه رشد، شرایط تاریخی و واقعی، حواشی پرطمطراق مخالف را به کرنش واداشته است.

مختار از ابتدا شخصیت بالنده و روبه کمال نیست او حتی خطاهایی دارد که نمی‌شود برای او از کلمه «فهرمان» استفاده کرد. در طول روایت اگرچه او را سیاستمداری باهوش می‌دانیم متوجه تغییر و رشد صفاتی در موازات افزایش سن او می‌شویم.

او در تمام عمر هر مرگی را در دستگاه اهل بیت شهادت نمی‌دانست حتی از عبارتی چون خودکشی نیز استفاده می‌کرد. به نظر او مرگی موفق است که همراه با بصیرت و بینش درست از اوضاع اجتماع و حاصل دستیابی موفقیتی باشد، نه پوششی بر رنج، ضعف و ناتوانی و لشکرکشی امام حسن (ع)، قیام توأمین و ... از آن جهت شکست خورده می‌دانست که گویی او مرگی را می‌پسندید که به رستگاری حقیقی برسد و سرآغاز آگاهی شود. نگاهی که این شخصیت را از اطرافیان متمایز کرد و بینش فکری او را ممتاز ساخت.


۲- دوربین محتاط است و همگام با روحیات مختار و شرایط جلو می‌رود و اطلاعات را قطره‌چکانی و در صورت ضرورت بیان می‌کند اما با این نقشمایه‌های مستقل بسیاری دارد و دوربین تنها روایتگر داستان نیست بلکه مخاطب را برای دیدن قسمت‌های سریالی آن منتظر می‌گذارد مثلاً مخاطب پس از قسمت‌ها متوجه دومه، مادر مختار می‌شود که در تاکستانی در طائف زندگی می‌کند.

حرف‌هایی با بوی کربلا

(مصاحبه با یکی از زائران)

- سلام، حالتون خوبه؟ می‌شه خودتون رو معرفی کنید.
- + سلام. بله، خیلی ممنون. بنده مریم گرامی هستم، دانشجوی ترم ۵ رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا سلام‌الله‌علیها.
- دفعه چندمتون بود که تو پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کردید؟
- + خداروشکر دومین بارم بود که قسمت شد، تا در این مسیر قدم بردارم.
- همه چیز برا رفتن مهیا بود؟
- + نه، راستش امسال به دلایلی مادرم راضی به رفتن نبودن و می‌گفتن: ان‌شاءالله سال بعد.
- برای راضی کردن مادرت چه کاری کردی؟
- + براشون کلیپ و سخنرانی در مورد اهمیت سفر اربعین می‌فرستادم، باهاشون صحبت می‌کردم مثلاً می‌گفتم کی خبر داره سال دیگه زنده‌اس یا نه!
- خب خداروشکر که قسمت شد و رفتید. پیاده‌روی سخت نبود؟ گرما و کم‌خوابی اذیت نمی‌کرد؟
- + به نظر من، بدن به گرمای اونجا عادت می‌کنه، کم‌خوابی و مسائل این‌چنینی هم اونجا اهمیت چندانی نداره، چون اونجا، آدم به هدفی داره که رسیدن به اون هدف اونقدر مهمه که بقیه چیزا کمتر دیده می‌شن.
- شده تا حالا تو مسیری که داری میری خیلی خسته بشی و پشیمون بشی از رفتنت؟
- + گاهی خواستم که پیاده‌روی زودتر تموم بشه تا برسیم کربلا، ولی اینکه از رفتن پشیمون بشم، نه اصلاً.
- وقتی خسته می‌شدی چی باعث می‌شد خستگی از تنت در بره؟
- + دیدن آدمایی که با وضعیت خاص جسمی، مسیر رو طی می‌کردن.
- طول مسیر، دیدن چه چیزی خیلی خوشحالت می‌کرد؟
- + دیدن موبک‌های ایرانی، شنیدن مداحی‌های ایرانی.
- چیزی که از دیدنش خیلی خوشحال می‌شدم، بچه‌هایی بودن که زائرا رو صدا می‌زدن و می‌خواستن اون چیزی که دارن رو بهشون بدن.
- می‌شه این جمله رو برامون کامل کنید: دفعه بعدی که خواستم برم پیاده روی، حتماً...میرم.




زهرا حلاجی 

Zahra.hallaji8113@gmail.com →



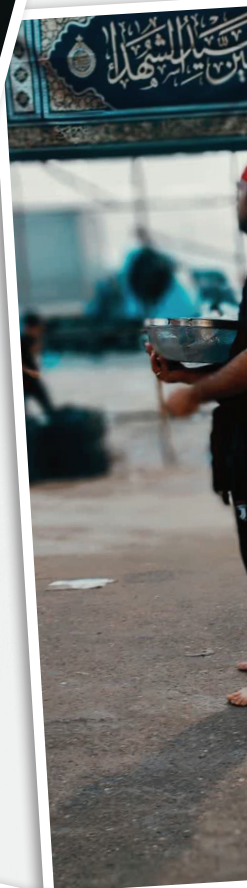
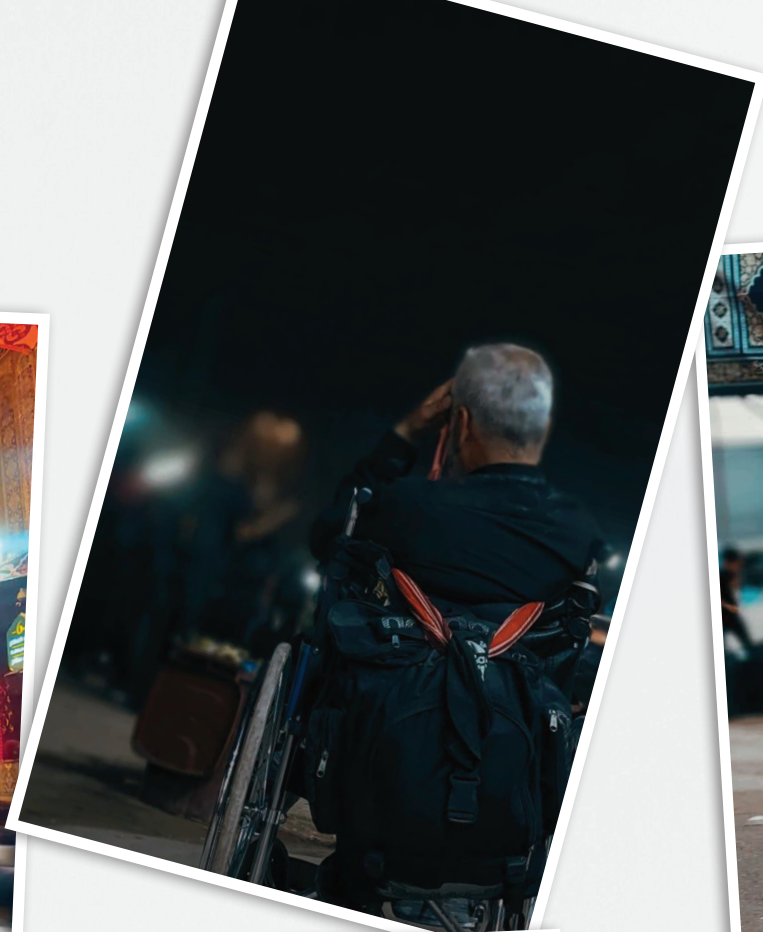
عکس‌هایی از سفر کربلای معلی

این عکس‌ها از بین عکس‌های ارسالی دانشجویان، برگزیده شده است.

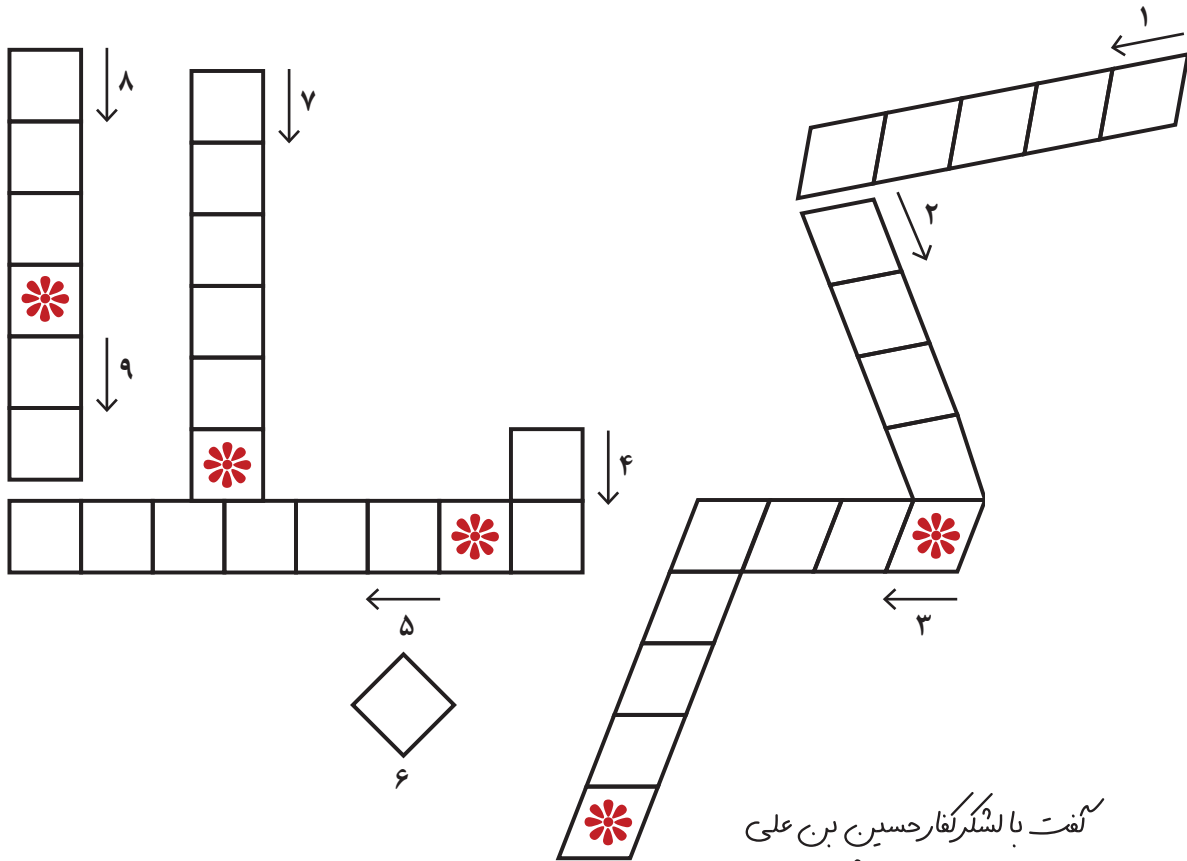
← زهرا کریمی 

Kakhzahra@gmail.com





جدول:



گفت با لشکر کفار حسین بن علی
یاوردین خداوند توانا با شید
گر شما را به همان دینی و آیینی نیست
لا اقل مردم آزاده به دنیا با شید

✍ خدیجه حیدری / دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

hkhadyjhe067@gmail.com

۱. نام دیگر کربلا
۲. به پا خواستن برای از بین بردن ظلم و ستم
۳. کوچکترین سرباز امام حسین (ع)
۴. مجسمه پرستیدنی
۵. مسجد مقدسی نزدیک قم
۶. سی و دومین حرف الفبای فارسی
۷. در آغاز این سوره از شرح صدر پیامبر (ص) به نور ایمان، سخن گفته است.
۸. دوستدار امام حسین (ع) را گویند.
۹. آزاده و جوانمرد، نام یکی از شهدای کربلا.



ذ
دانشگاه الزهراء